



محمدرضا شاه پهلوی در آخرین نطق تلویزیونی خود در چهاردهم آبان ماه 1357، یعنی سه ماه پیش از پیروزی انقلاب، خطاب به مردم ایران گفت: «من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم». وی گرچه در سخنرانی خود کاستی‌های گذشته را قبول کرد و وعده داد که آن‌ها را رفع کند، اما این نطق، بیش از آن که باور عمیق یک ساختار برای قبول اشتباه و اصلاح گذشته باشد، به مثابه آخرین سنگری بود که در آخرین روزها به آن پناه برده می‌شود تا از سرنگونی قطعی جلوگیری شود.

انقلاب ایران در سال 1357 از جمله مهمترین انقلاب‌های قرن بیستم بود که موجب شد یک نظام سلطنتی با قدمت بیش از 25 قرن فروپاشد. به رغم تلاش‌هایی که توسط برخی رسانه‌های خارج از کشور و وابستگان و طرفداران نظام گذشته صورت می‌گیرد تا این انقلاب و اهداف آن را از موضوعیت خارج کنند، پژوهش‌هایی که در موضوعات مختلف صورت گرفته نشان می‌دهد انقلاب مردم ایران در سال 1357 طبیعی‌ترین وضعیتی بود که می‌توانست برای یک ساختار سیاسی قابل پیش بینی باشد.

طبقات اجتماعی و گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلفی با انگیزه‌های متفاوت در بزرگترین تحول سیاسی ایران در قرن بیستم نقش آفرینی کردند. ملی‌گراها، سرکوب مبارزه‌های استقلال طلبانه به رهبری دکتر مصدق در دهه 30 شمسی را دیده بودند و از ناسیونالیسم شعاری که سلطنت و شاه را سایه خدا می‌دانست و از قانون اساسی مشروطه عدول می‌کرد ناراضی بودند. هر تلاش اصلاح گرانه آن‌ها برای بازگشت به آرمان‌های مشروطه و اینکه «شاه سلطنت کند و نه حکومت» با شکست روبرو شد.

کارگران از وضعیت معیشتی خود، سرکوب سندیکا‌های کارگری و مبارزه‌های صنفی برای تحقق عدالت اجتماعی به تنگ آمده بودند. زنان شاهد اصلاحات سلطنتی بودند که فقط زنان طبقه‌های متوسط و بالای شهری را هدف‌گذاری کرده بود و بخش‌های وسیعی از زنان طبقات کارگری، فرودستان شهری و روستاییان از این نوع اصلاحات بی‌بهره بودند و بر رنج و محرومیتشان افزوده می‌شد.

اقتدار مذهبی، اصلاحات شاه را موجب رواج فرهنگ وارداتی و غربی می‌دانستند که نسبتی با ارزش‌های اسلامی یک جامعه دینی نداشت و اصلاحات ارضی موجب مهاجرت روستاییان دهقان و کشاورز به شهر و تبدیل شدن آن‌ها به طبقه نوظهور کارگر در جامعه شهری شده بود.

اصلاحات اقتصادی و توسعه زیرساختها و صنایع کشور در سایه افزایش چشمگیر قیمت نفت دنبال شد. تمام مظاهر مدرن و سخت‌افزاری شامل کارخانه، پل، راه و راه آهن ساخته و گسترش یافت. اما تا آن‌جا که به فرهنگ مدرنیته و الزامات نرم‌افزاری آن مانند ایجاد نهادهای مدنی، تشکیل احزاب و سندیکاهای کارگری آزاد، مطبوعات آزاد، گسترش فرهنگ نقد و نقدپذیری در جامعه و اصلاح سیاست‌ها از منظر بحث و تبادل نظر آزادانه در فضای عمومی کشور مربوط بود، سایه شاه و سلطنت، ساواک و سرکوب سیاسی بر کشور سنگینی می‌کرد.

با سرمایه‌گذاری گسترده نظامی، کشور تبدیل به ژاندارم منطقه و قدرت برتر نظامی در خاورمیانه شد. ژاندارمی که نشان داد نه تنها ژاندارم منطقه در روابط بین‌المللی بلکه ژاندارم مبارزات آزادی و عدالت خواهانه درون کشور است. یک نظام امنیتی و نظامی که به باور بسیاری از فعالان سیاسی، پس از برکناری دکتر مصدق به مثابه یک رژیم کودتایی بود که صدای هیچ منتقد و مخالفی را بر نمی‌تافت و موجب شد گروه‌های اصلاح طلب ملی عملاً با انسداد سیاسی روبرو شوند.

از سویی نظام سیاسی اجازه اصلاحات سیاسی را نمی‌داد، از سویی خاستگاه طبقاتی و منش سیاسی گروه‌های اصلاح طلب مانند جبهه ملی، بدیل دیگری را برای آن‌ها به منظور برون رفت از وضعیت موجود تعریف نمی‌کرد.

گروه‌های چپ و مارکسیستی، رژیم برآمده از کودتای نظامی در 28 مرداد را نماینده امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته می‌دانستند که برنامه‌های توسعه اجرا شده در آن نیز در مسیر تحقق وابستگی بیشتر در نظام جهانی است. مذهبی‌ها، اهداف توسعه نظام را مغایر با ارزش‌های اسلامی جامعه می‌دانستند و معتقد بودند خودکامگی سیاسی و مظاهر فرهنگ غرب، کشور را به قهقرا می‌برد. از این رو با خواست مخالفت با دیکتاتوری و اشاعه معنویت در کشور در انقلاب شرکت کردند.

دلایل چندگانه اسلامی شدن انقلاب

از انقلاب ایران در گفتمان رسمی به «انقلاب اسلامی» تعبیر می‌شود. اما گروه‌های سیاسی، اقتدار و طبقات مختلفی با اهداف و مطالبات متنوعی در آن شرکت داشتند. پسوند «اسلامی» برای انقلاب ایران دارای دلایل متنوعی است که بی شک انحصارطلبی، فرصت طلبی و حذف دیگر گروه‌های انقلابی توسط مذهب‌یون نیز از آن جمله است.

اما آن چه مسلم است نیروهای مذهبی دارای پایگاه وسیع مردمی بودند تا جایی که فرایند حذف و سرکوب مورد اشاره، کمتر با واکنشی از سوی عموم مردم روبرو شد. در چنین زمانه و زمینه‌ای است که «بیژن جزنی» در کتاب «تاریخ سی ساله ایران» به گروه‌های غیرمذهبی چپ هشدار می‌دهد چنانچه نتوانند دست بالا را در رهبری انقلاب کسب کنند، نیروهای مذهبی رهبری انقلاب

را به دست می‌گیرند. از سوی دیگر دفاعیات معروف خسرو گل‌سرخ‌ی در دادگاه نظامی و استفاده وی از نمادهای مذهبی برای نفوذ و تاثیرگذاری بر مردم را می‌توان در همین ارتباط تحلیل کرد.

بخش عمده‌ای از هویت اسلامی این انقلاب را می‌توان ناشی از وجود یک جامعه سنتی و مذهبی دانست. جامعه‌ای که به رغم اصلاحات روبنایی در جهت گسترش فرهنگ مدرن، از سویی با خودکامگی سیاسی، ارزش‌های مدرن را سرکوب کرد و میل به آزادی‌خواهی را در مردم زنده کرد و از سوی دیگر فرهنگ مدرنی که حکومت داعیه آن را داشت، بیشتر یک فرهنگ وابسته و وارداتی بود که آن هم محدود به طبقات خاص در شهرهای بزرگ کشور بود.

آمارها، پژوهش‌ها، و بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیش از انقلاب نشان می‌دهد، بر خلاف تبلیغات گسترده طرفداران نظام پیشین، توسعه آمرانه و نامتوازن، سرمایه‌داری وابسته و سرکوب سیاسی توسط نظام سلطنتی، هیچ‌گاه صدای واقعی مردم طالب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را نشنید، تا جایی که به انقلاب سال 57 منتهی شد.

برای اثبات این ادعا و اینکه چرا ماهیت دینی انقلاب ایران بر هویت‌های دیگر آن چیرگی یافت، می‌توان به پژوهش‌های مختلفی که در سال‌های پیش از انقلاب صورت گرفته رجوع کرد.

کتاب «صدایی که شنیده نشد» (نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران)، بخشی از تحقیقاتی است که در دهه 50 شمسی با عنوان «طرح آینده‌نگری» توسط «علی اسدی هدایت» و «مجید تهرانیان» طراحی شد و محققانی مانند «منوچهر محسنی»، «مهدی بهکیش»، «هرمز مهرداد» و .. در انجام آن همکاری کردند.

پس از گذشت 45 سال به کوشش «عباس عبدی» و «محسن گودرزی» بخشی از این تحقیق توسط نشر نی منتشر شده است. این تحقیق از اولین نظرسنجی‌های ملی در کشور است و اطلاعات منحصر به فرد تجربی از نگرش مردم در دهه 50 شمسی به دست داده، و نشان می‌دهد که چگونه در زیر پوست جامعه، جریان دینی در حال رشد بود.

«در سال‌های میانی 1350 دو وجه متعارض در جامعه ایران به چشم می‌خورد. چهره ظاهری در آن زمان، از جامعه‌ای در حال رشد و با ثبات خبر می‌داد. گویی اکثریت جامعه از شتاب و جهت‌تغییرات رضایت دارند و همه در تلاشند تا جای خود را در چنین جامعه‌ای ارتقا دهند. در آن روزگار کمتر کسی بود که تصویری از سرنوشتی نظام سیاسی در سال 1375 داشته باشد. رشد جمعیت شهری، تغییر زندگی روستاییان، شکل‌گیری طبقه متوسط اقتصادی، رشد صنعتی همگی نشانه‌هایی از خوش‌بینی به تحولات اجتماعی را در خود داشت. در کنار آن، شکست نیروهای سیاسی مخالف حکومت و تثبیت قدرت سیاسی رژیم شاه در داخل و در منطقه این تصور را برای حکومت و کشورهای غربی ایجاد کرد که ایران «جزیره ثبات» است. با این حال. در همان سال‌ها، پدیده‌هایی درون جامعه ایران در شرف تکوین بود که سرنوشت دیگری را برای جامعه رقم می‌زد. وجهی که از دیدها پنهان مانده بود. بر خلاف خوش‌بینی‌های رایج زمان، این تحقیق ناهمواری و تلاطمات ناشی از توسعه نامتوازن را آشکار ساخت» (عبدی و گودرزی، 1395: 14)

این تحقیق همچنین پاسخی مناسبی به برخی سوالات در زمینه انقلاب سال 1357 است. اینکه چرا در سال 57 رخ داد؟ چرا هویت مذهبی انقلاب توانست بر دیگر مطالبات و هویت‌های انقلاب چیرگی بیابد و اینکه پروژه مدرنیزاسیون جامعه پیش از انقلاب تا چه حد توانسته بود در باورهای مذهبی جامعه تاثیر گذار باشد؟ باورهای مذهبی که نه تنها در سایه توسعه‌ی آمرانه و مدرنیزاسیون تحمیلی رنگ نباخت بلکه روز به روز تقویت شد تا به «انقلاب اسلامی» رسید.

«مجید تهرانیان در تدوین ایده اصلی تحقیق، مساله را در این می‌دید که رشد شتابان و نامتوازن، جامعه را از وضعیت سنتی خود که متکی بر اقتصاد کشاورزی بود به سوی جامعه‌ای با اقتصاد صنعتی تغییر می‌داد. سرعت چنان زیاد بود که بخش وسیعی از مردم و نخبگان نمی‌توانستند با محیط تازه و ارزش‌های پدیدار شده همدلی کنند.

آنان از محیط مألوف خود کنده شده بودند و به آرزوهای تازه رشد و رفاه اقتصادی، تحرک اجتماعی و زندگی در محیطی تازه فکر می‌کردند. این تغییر در همه ابعاد به یک اندازه روی نداده بود. گذار، بنیان اجتماعی روان ایرانی را متحول کرده بود و به تعبیر تهرانیان، توده‌ها آمادگی مواجهه با چنین وضعیتی را نداشتند.

آنان نه می‌توانستند به گذشته باز گردند. و نه در آینده جایی امن برای خود می‌دیدند. علی‌اسدی در تحقیقات تجربی خود، این بنیان روانی اجتماعی را در نسبت با رسانه تحلیل کرد و نشان داد که چگونه در بیان توده‌ها و حتی نخبگان، میل بازگشت به گذشته و به ویژه پناه بردن به مذهب در حال رشد است» (همان)

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد حتی بخش‌هایی از نخبگان و طبقه متوسط که با رشد اقتصادی بالیده بودند و انتظار می‌رفت پایگاه اجتماعی اصلی حکومت باشند، به ارزش‌های مذهبی بیشتر بها می‌دادند تا ارزش‌های جدید و مدرنی که می‌بایست بر پایه مدرنیزاسیون مورد نظر حکومت باشد.

اهمیت این تحقیق تنها در ارائه شواهدی از زوایای پنهان مانده زندگی، نگرش‌ها و احساسات مردم نسبت به تغییرات جامعه نبود، بلکه محققان از یک سو مفاهیم تازه‌ای برای شناخت جامعه ایران پیش نهادند و از سوی دیگر برای برخی مفاهیم مطرح در فضای روشنفکری مثل «بازگشت به خویشتن» پایه‌های تجربی فراهم ساختند.

بر پایه این نتایج، ارزش‌های مورد نظر حکومت وقت حتی از در بیان گروهی که پایگاه آن محسوب می‌شد، عمومیت نداشت. ریشه این نوع دوگانگی را شاید بتوان در توسعه نامتوازنی جستجو کرد که از سوی چهره‌های جامعه را «مدرن» و پیشرفته می‌خواست اما با ارزش‌های «مدرنیته» سازگار نبود. نمونه این نوع برخورد را می‌توان در فعالیت‌های فرهنگی نظام گذشته دید. سالن تئاتر به عنوان یکی از مظاهر مدرن ساخته می‌شود اما کارگردان و نویسنده تئاتر برای بیان هنری و نقد جامعه با تیغ سانسور روبرو بود.

صدایی که شنیده نشد

نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی

و توسعه‌ی نامتوازن در ایران

گزارشی از یافته‌های طرح «آینده‌نگری»

علی اسدی / مجید تهرانیان

به کوشش: عباس عبدی / محسن گودرزی



نتایج تحقیق

پرسشنامه‌های تحقیق نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران که در سال 1350 انجام شده است در میان گروه سرشناسان فرهنگی - سیاسی (500-800 نفر)، گروه پیام گیران (6 هزار نفر) از میان تماشاگران و شنوندگان رادیو و تلویزیون، گروه کوچکی از جوانان دانشگاهی و حدود 300 نفر از اعضای سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران برگزار توزیع شد و در ادامه برخی از نتایج این تحقیق می‌آید که حاکی از مذهبی بودن عمیق جامعه در سال‌های پیش از انقلاب است.

رشد باورهای مذهبی

در بررسی مورد نظر، آمار و سوالات پرسشنامه‌ای وجود دارد که نتایج حاصل از آن‌ها حاکی از رشد باورهای مذهبی در سال‌های دهه 1350 شمسی است. آمار تعداد مساجد موجود در مناطق شهری و روستایی کشور طی سال‌های دهه 50 نشان می‌دهد، مساجد قدیمی نوسازی و مساجد جدیدی نیز ساخته شده است.

از آن جایی که نظام قبل از انقلاب، همانند آن چه پس از انقلاب رخ داد، یک نظام ایدئولوژیک مذهبی نبود که از تریبون‌های مذهبی برای بیان خواست‌ها و اهداف خود استفاده کند، افزایش تعداد مساجد را می‌توان پاسخی به نیاز جامعه مذهبی دانست که از ساخت مسجد و پرداختن به امور مذهبی خود در آن جا استقبال می‌کنند.

بر اساس آمار 1341 اداره کل اوقاف، مجموع مساجد ایران با ذکر نام 3653 باب بوده، در حالی که در آبان 1352 تنها در محدوده 233 شهر، 5389 باب مسجد وجود داشته است. در سال 1340 در محدوده خدمات شهری تهران، تعداد 293 باب مسجد موجود بوده در حالی که گزارش آماری اسفند 1351 سازمان اوقاف 700 مسجد را در تهران نشان می‌دهد.

بر اساس یک بررسی در آبان ماه 1352، تعداد 909 باب مسجد در تهران مورد شناسایی شناخته شده بود. به عبارت دیگر، در عرض کمتر از 14 سال، تعداد مساجد شهر تهران در حدود 5 برابر شده است. از سویی بر اساس نتایج سرشماری 1345 حدود 48 هزار و 900 باب مسجد در روستاهای ایران موجود بوده که این رقم بر اساس اظهارنظر کارشناسان امور روستایی با بازسازی مساجد نه تنها کیفیت ساختمان‌های آن‌ها بهتر شده، بلکه افزایش کمی چشمگیری را هم نشان می‌دهد. همچنین آمار حاکی از افزایش تعداد زائران حج در سال‌های 1350 تا 1354 دارد به گونه ای که تعداد این زائران از 34 هزار و 500 نفر در سال 1350 به 71 هزار و 851 نفر در سال 1354 رسید.

همچنین بررسی رفتارهای مذهبی افراد نشان می‌دهد اکثریت قابل توجهی از افراد بیان می‌کنند که منظم‌اً نماز می‌خوانند. 83 درصد گفته‌اند همیشه نماز می‌خوانند و فقط 6 درصد از جمعیت مورد مطالعه هیچگاه نماز نمی‌خوانند. روزه گرفتن در مقایسه با نماز خواندن عمومیت کمتری دارد، با این حال درصد افرادی که اظهار داشته‌اند همه سال روزه می‌گیرند در حدود 79 درصد است و از این نظر تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. در میان بیسوادان فقط 2 درصد هیچگاه روزه نمی‌گیرند و حال آن که در میان کسانی که تحصیلات عالی دارند این نسبت به 25 درصد می‌رسد.

رفتن به مسجد با توجه به این که طور کلی از رفتارهای پسندیده مذهبی محسوب می‌شود عمومیت قابل ملاحظه دارد و نسبت کسانی که اصولاً به مسجد می‌روند (صرفنظر از میزان رفتن به آن) به حدود 71 درصد می‌رسد که اکثریت این گروه را مردان تشکیل می‌دهند. در حالی که 59 درصد از افراد 15 تا 24 ساله به مسجد می‌روند و این نسبت در میان افراد 65 ساله و بیشتر به حدود 84 درصد افزایش می‌یابد.

استقبال جوانان از فرهنگ اسلامی

در این تحقیق و در پاسخ به این سوال که «عقیده شما در مورد تقویت اصول فرهنگی بر مبنای تعالیم اسلامی چیست؟» نتیجه به دست آمده قابل تأمل است. بین آرای سرشناسان و کارگزاران رادیو و تلویزیون از یک سو و جوانان از سوی دیگر یک شکاف عقیدتی وجود دارد. بدین معنا که 62 درصد جوانان طرفدار تقویت اصول فرهنگی اسلامی هستند اما فقط 29/6 درصد از سرشناسان و 30/3 درصد از کارگزاران رادیو و تلویزیون موافق این امر هستند.

در حالی که جوانان طبعاً سنت شکن هستند و با توجه به شرایط سنی و نسلی، انتظار می‌رود بیش از دو گروه دیگر در نوآفرینی موثر و پیش قدم باشند. به باور محققان این پژوهش، علت استقبال بیشتر جوانان از تقویت فرهنگ مذهبی را می‌توان در عدم امنیت نسبت به آینده و نیاز به ایجاد پناهگاه در میان آن‌ها جستجو کرد.

افزایش تیراژ کتاب های مذهبی

در دهه 1342-1333، بر حسب موضوع تعداد 567 جلد کتاب مذهبی در ایران منتشر شده در حالی که این تعداد در پنج ساله 1342-1346، 765 جلد بوده است. هم چنین در سه سال 1348-1350 بر حسب موضوع تعداد 755 جلد در سه ساله 1351-1353، تعداد 1695 جلد کتاب مذهبی در ایران منتشر شده است. بدین لحاظ بررسی درصد کتب مذهبی منتشر شده در ایران سال ها نسبت به کل کتب منتشر شده در ایران، بر حسب موضوع قابل توجه است:

در ده ساله 1332-1342 مجموعاً 10/1 درصد درصد کل کتب منتشر شده به مذهب اختصاص داشت. در صورتی که این نسبت در سال 1351 با انتشار 578 جلد کتاب مذهبی به 25/82 درصد کل کتب منتشره در ایران رسیده است. همین طور، در سال 1352، 24/76 درصد (576 جلد)، و در سال 1353، 33/46 درصد (541 جلد) از کل کتب منتشره در ایران، کتاب های مذهبی بوده است.

بر این اساس بالاترین رقم کتب منتشره در ایران بر حسب موضوع از سال 1351 تا 1354 مربوط به کتاب مذهبی بوده، در حالی که در ده ساله 1333-1342 کتب مذهبی پس از ادبیات، تاریخ و جغرافی، علوم اجتماعی، مقام چهارم را دارا بوده است. از سوی دیگر، «قرآن کریم» در سال های منتهی به سال 1350، پرتیراژترین کتاب ایران بوده است. و هر سال نزدیک به 700 هزار نسخه از آن تنها در تهران تجدید چاپ می شود.

در سال 1352 طبق یک تحقیق جامع از ناشران کتب مذهبی و غیر مذهبی در تهران کتاب «مفاتیح الجنان» در سال 1351، حداقل 490 هزار تیراژ داشته است. و در همان سال طبق جمع آوری نمودارهای انتشاراتی ناشرین کتاب مذهبی در تهران و قم، حداقل 400 هزار نسخه از رسالات عملیه مراجع تقلید چاپ و منتشر می شود.

تا پایان سال 1354، تنها در شهر تهران حدود 48 ناشر کتب مذهبی شناسایی گردید که از میان آن ها 26 ناشر، فعالیت انتشاراتی خود را در ده ساله 1345-1354 با انتشار کتب مذهبی آغاز کردند.

رادیو، تلویزیون و سینما گناه دارد!

فصل دوم کتاب به خلاصه ای از گرایش های فرهنگی و نگرش های اجتماعی در ایران اختصاص دارد که حاصل گزارش یک نظرخواهی ملی در سال 1353 در 23 شهر و 52 روستای کشور است. این بررسی نشان می دهد که 77 درصد از کل خانواده ها در ایران دارای حداقل یک دستگاه رادیو هستند. در نقاط شهری 89 درصد از خانواده ها و در نقاط روستایی 67 درصد از آن ها رادیو داشته اند. در خانواده های کم درآمد که اکثراً روستایی هستند فقط 60 درصد رادیو دارند در حالی که این میزان در اقشار متوسط به 90 تا 94 درصد می رسد.

نکته قابل توجه در این بررسی، دلیل رادیو گوش نکردن افراد است. 21 درصد از مردان و 20 درصد از زنان معتقدند «گوش دادن به رادیو گناه دارد». 41 درصد این افراد در رده سنی 15 تا 44 سال هستند و افراد با سن بالاتر بیشتر معتقد هستند که گوش دادن به رادیو گناه دارد. این بررسی نشان می‌دهد 34 درصد از خانوارهای جامعه مورد تحقیق دارای تلویزیون هستند که این میزان در مناطق شهری 66 درصد و در مناطق روستایی فقط 8 درصد است. در پاسخ به سوالی مشابه در مورد این که چرا افراد تلویزیون تماشا نمی‌کنند، 11 درصد مردان و 12 درصد زنان معتقدند تماشای تلویزیون «گناه دارد». از مجموع افراد مورد پرسش فقط 27 درصد گفته اند که از سینما استفاده می‌کنند. از شهرنشینان 38 درصد و از روستاییان فقط 19 درصد به سینما می‌روند. همچنین در پاسخ به این پرسش که چرا به سینما نمی‌روید 23 درصد عنوان کرده‌اند که «سینما گناه دارد».

درصد کسانی که گوش دادن به رادیو، تماشای تلویزیون و رفتن به سینما را گناه می‌دانند، نشان می‌دهد به رغم تبلیغات گسترده‌ای که چهره جامعه پیش از انقلاب را مدرن و غیرسنتی می‌داند، بخش‌های ناهمگون و جدا از اقشار متوسط و مدرن جامعه به رسانه‌ها به شدت بی‌اعتماد بودند و آن‌ها را موجب تضعیف باورهای مذهبی‌شان می‌دانستند. این عده عمدتاً محرومان و مطرودانی بودند که از رشد اقتصادی و رفاه وعده داده شده کمتر ثمری بردند و در قالب روستاییان، حاشیه نشینان و پیروان مذهبی در تکوین انقلاب اسلامی نقش مهمی داشتند.

همچنان که اشاره شد نتیجه تحقیق نگرش‌های اجتماعی- فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران که در دهه 1350 انجام شد نشان از یک جامعه عمیقاً مذهبی دارد که بالطبع قابل پیش بینی است که انقلابی که در این جامعه رخ می‌دهد نیز گفتمان مسلط دینی را همراه خود دارد. بازماندگان و طرفداران نظام گذشته، از سویی نسبت به پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیک نظام گذشته بزرگ نمایی می‌کنند و از سویی تلاش دارند چهره جامعه آن روز را کاملاً مطابق با ارزش‌های مدرن نشان دهند و انقلاب سال 57 را انقلابی معرفی کنند که با مدرنیسم حاکم بر جامعه نسبتی نداشت.

آن چه از تحقیق مذکور استنباط می‌شود نظام سیاسی است که به رغم تظاهر به مدرن کردن جامعه، بیشترین توجه را به فرهنگ دینی داشته است. این مجموعه تحولات را اگر در کنار وجود نهاد سرکوب‌گر ساواک، ساختار امنیتی- نظامی برآمده از کودتا و سرکوب نهادهای مدنی و سندیکایی مانند احزاب مستقل، کانون نویسندگان و سندیکاهای کارگری، که داعیه‌دار فرهنگ مدرن اعم از آزادیخواهی و حق طلبی هستند قرار دهیم، سامانه‌ای شکل می‌گیرد که طبیعی‌ترین نتیجه‌اش، همان چیزی است که در انقلاب 57 صورت بندی شد.

اما چرا این تحقیق ندیده و نشنیده ماند؟ در این مورد اشاره «مجید تهرانیان»، به بخشی از کمدی الهی دانته بهتر به این سوال پاسخ می‌دهد. وی می‌گوید: «در کمدی الهی دانته صحنه‌ای هست که در آن ویزئول دست شاعر (دانته) را گرفته و می‌خواهد که او را وارد جهنم کند ویرژیل در این صحنه به دانته می‌گوید در اینجا، در این جهنم، حقیقت مطلق حکمفرماست ... تحقیق و علم به منزله‌ی ورود به جهنم است. چون شاید از آن رو که باید بدون پیرایه با حقیقت روبرو شوید، جهنم است برای شخص محقق، و جهنم است برای کسانی که تحقیق او را خواهند شنید و درک خواهند کرد.»

